

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۵ فیبروری ۲۰۲۲

## "باجه ها"، قدامه هجوم لشکر جواسیس!

(۱)

دوشنبه- ۲۵ دلو ۱۴۰۰ - کابل: از دو روز بدین سو آمدن "سلام رحیمی" یکی از نزدیکترین و معتمدترین افراد به "غنی احمدزی" و دیدار های سازماندهی شده وی با "امیرخان متقی" و "انس حقانی" و درفشانی های متقابل آنها، یکی از سرخط های مهم رسانه های داخلی و حتا خارجی را می سازد. از این که دیروز عامدانه به جای بحث در مورد این مسأله، یکی دو سیلی از جانب جنبش انقلابی افغانستان و مردم هر دم شهید کشور حواله یک تن از خاینان ملی "اسپینتا" نمودم، دو هدف را دنبال می نمودم، یکی آن که دیده درائی آن "گرگزاده" نمی بایست بدون پاسخ می ماند و در ثانی، احتمال این که مطلب در مورد سلام رحیمی ممکن است به درازا بکشد، باعث آن گزینش گردید. اینک شما و این مختصر:

۱- قبل از پرداختن به آمدن "سلام رحیمی" دست راست و شریک تمام توطئه های "غنی احمدزی" در طول حاکمیتش، می باید بحث مان را از دور اول حاکمیت مزدور خیره سر و نادانی به نام "غنی احمدزی" آغاز نمایم. این را همه می دانیم که "غنی احمدزی" در جمع تمام آنهایی که به وسیله طیارات "ب۵۲" به افغانستان انتقال یافته بودند، علی رغم این که درکل شاخه "احمدزی" در درون غلجائی های قوم پشتون از اکثریت نسبی برخوردار است، مگر شخص "غنی احمدزی" به علت سالها دوربودنش از افغانستان و سنت شکنی اش از طریق ازدواج با یک زن مسیحی-یهودی و از همه مهمتر تکبر، خودخواهی و خوی زشت خودش، از هیچ نوع پشتیبانی مردمی و قومی برخوردار نبود. گواه و سند اصلی چنین ادعائی از جانب من، مداخلات تمام وقت کاکایش جهت زدودن مشکلات بین وی و بقیه قوم "احمدزی" می باشد که جنرال "احمدزی" حین استعفایش تمام آن را در وقتش بیان داشته و می توان متن آن را در صفحه فیسبوک ها پیدا نمود.

بر مبنای همین ضعف زمانی که بر مبنای خواست و ستراتیژی امریکا در زمینه انتقال قدرت به طالب، در سال ۲۰۱۴ به کرسی ریاست غلامان در ارگ کابل گماشته شد، انسان منزوی، فحاش، ستیزه جوی و اعصاب خرابی بود که خاص به علت تعلقات فوق نزدیکش با "سیا" و "موساد" و "خانه داماد" بودنش و نقش همسرش "روغنی" به مثابه معتمدترین فرد نزد "سیا" و "موساد" به چنان وظیفه ای گماشته شده بود. در نتیجه، جهت انجام وظایف به مثابه یک عکس العمل طبیعی در تمام انسانهای ضعیف و ناتوان که حین انجام کاری خیلی زود به کس و یا کسانی پناه می برند و کمبود اعتماد

به نفس و اتکاء به خود را در همراهی با دیگران جست و جو می نمایند، این اعجوبه سفاقت و شقاوت قومی و زبانی نیز برای بقاء و دوام کارش به چند مرجع و باند پناه برد.

نخستین تکیه گاهش را خواست حنا با دامن زدن به تضاد های درون قومی بین شاخه های قومی پشتون، از طریق کاکایش "قیوم کوچی" که در ۷۵ سالگی به سفارت در مسکو گماشته شد، با جمع کردن و رتبه دادن به افسران متعلق به قوم "احمدزی" در درون اردو و جذب کوچی های آن قوم و به نحوی سالار ساختن آنها بر باشندگان این کشور، انتخاب نماید که کرد؛

دومین تکیه گاهش را در وجود بقایای میهنفروشان خلقی ها و پرچمی ها با گماشتن "معصوم استانکزی" در رأس ریاست "امنیت ملی" - بخوانید ضد ملی- و "حنیف اتمر" در مقام "مشاور امنیت ملی رئیس جمهور" و دادن صلاحیت به آنها در جمع کردن اقوام، روابط قبلی حزبی و منطقه ئی شان، برای خود تشکیل داد.

سومین حلقه حامی اش را به محوریت "سلام رحیمی" جاسوس کارگشته "سیا" در وجود افرادی مانند "محب"، "فضلی"، "نادرنادری" و "هارون چخانسوری" که همه آنها به علاوه تعلقات استخباراتی آشکار و پنهان شان، به مناسبت نزدیکی های خانوادگی و ازدواج های مصلحتی درون گروهی، از طرف مخالفان به "باند باجه ها، خیاشنه ها" معروف گردیدند، به وجود آورد.

چهارمین حلقه همراه و محافظش را به دور "اسماعیل یون" و همسرش، خانم "کروخیل" و جمع دیگری از شونیست های پشتون که چشم دیدن سایر اقوام را در افغانستان نداشتند و صریحاً نیز ابراز می داشتند، به دور خود جمع نموده، تمام رذالت ها و خشونت ها علیه اقوام دیگر را به وسیله آنها در درون کشور دامن می زد. در همین جا بی مناسبت خواهد بود بنویسم، "غنی احمدزی" آنقدر احمق و خود شیفته بود که علی رغم بعضی رجز خوانی ها علیه پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور، تا آخر ندانست و یا نخواست بپذیرد که "یون" یکی از جواسیس پاکستان است. امری که "یون" با آمدن رئیس قبلی "آی. اس. آی." به کابل جهت گماشتن کابینه "نظام ملاسالار"، خود از پرده بیرون انداخته، بدون آن که در افغانستان کدام مقام و منصبی داشته باشد به مثابه دست راست وی، در هوتل کابل به رتق و فتق امور پرداخت. نکته ای که به گفته تعدادی از طالبان، حنا باعث تعجب آنها نیز شد.

این که "غنی احمدزی" در دور اول حاکمیتش افغانستان را به وسیله این چهار باند ضد ملی اداره می نمود و یا اصولاً این چهار باند ضد ملی بودند که "غنی احمدزی" را به مانند "حلوای سرسوته" مورد سوء استفاده قرار می دادند از آن نکاتیسست که به تحقیق و کنکاش بیشتر نیاز دارد. در همه حال آنچه کاملاً روشن است این که هر چهارباند متذکره در تمام ۵ سال دوره اول حاکمیت "غنی احمدزی" نه تنها علیه مردم افغانستان توطئه می چیدند و به فساد و جنایت اشتغال داشتند، بلکه علیه یک دیگر نیز فعال بوده از هیچ موقعیتی جهت تضعیف و تخریب موقعیت حریف خودداری نمی ورزیدند.

در نتیجه این درگیری ها و تصفیه ها می بینیم که چگونه در ۵ ساله اول نخست جنرالهای قوم "احمدزی" یا یکی پشت دیگری بدنام، اخراج و یا وادار به استعفاء گردیدند و در ثانی با وادار ساختن "معصوم ستانکزی" و "حنیف اتمر" به استعفاء میدان تقریباً برای دو باند دیگر یعنی شونیست های جمع شده به دور "یون-کروخیل" و "باجه ها" خالی گردید.

در چنین فضائی با داد و ستد های جدیدی، پای انتصابات دور دوم می روند، هرچند با آوردن "حنیف اتمر" اتحاد مقابل "غنی احمدزی" را در نطفه خفه می نمایند و با گماشتن "معصوم استانکزی" به حیث رئیس هیأت مذاکرات صلح ظاهراً دل وی را نیز به دست گرفته، پایه های قدرت شان را توسعه بخشیدند، مگر در واقعیت امر این "باند باجه" ها

بود که یکی پشت دیگری تمام مقامات ادارات ملکی و حتا عسکری را به روابط خود اختصاص داده، در عمل رابطه "غنی احمدزی" را با تمام افراد و ادارات ملکی و نظامی زیر کنترل خود در آوردند. این مناسبات در دور دوم حاکمیت "غنی احمدزی" عمق و گستره بیشتری یافته، با ختم انتخابات و عقد موافقتنامه بین "غنی احمدزی" و "عبدالله عبدالله"، از آن جایی که "عبدالله" عملاً از دولت بیرون انداخته شده بود و روند صلح را در اختیارش گذاشته بودند، "سلام رحیمی" به مثابه مهره اصلی "باند باجه ها" داوطلبانه مقام ریاست دفتر "غنی احمدزی" را علی رغم تمام بدنامی هائی که "فضلی" داشت به وی سپرده، خود مقام "وزیر دولت در امر صلح" را که هیچ مبنای قانونی نداشت و فقط اراده رئیس جمهور را بازتاب می داد، به دوش گرفت تا در آن زمینه نیز در همکاری با "معصوم استانکزی"، دست "عبدالله" و باندش را از پشت ببندد که بستند.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل  
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد  
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!